

## بررسی مالکیت دولت اسلامی بر معادن

(مطالعه موردی: فقه و حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران)\*

مهدی صانعی

طلبه سطح چهار حوزه و دبیر «گروه فقه انرژی»

مؤسسه فتوح اندیشه

علی رحمانی فرد سبزواری

مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

### چکیده

معادن ذخایر استراتژیکی است که اقتصاد مردم جهان وابسته به آن بوده و لذا مقدار استفاده از آنها محدود شده است تا زمینه استفاده برای همگان مهیا باشد. از این رو مدیریت مدبرانه و عادلانه این مقوله، امری مهم در جهت پیشگیری از نابودی و تصاحب بی‌رویه آنها و رعایت عدالت بین‌نسلی است و از این جهت می‌طلبد که مالکیت، حاکمیت و ولایت این منابع - موجود در اراضی خصوصی، دولتی و عمومی - تحت تدبیر منصبی باشد که همیشه تاریخ وجود داشته و جامع شرائط در تصمیم‌گیری‌ها باشد. این منصب در زمان حضور، متوجه امام معصوم(ع) و در زمان غیبت، بر عهده ولی فقیه است. تا با وضع قوانین و تعیین نوع بهره‌برداری، با حفظ اصل مالکیت بر این منابع، دولت اسلامی را از باب انضباطبخشی به این امور نماینده خود نماید و یا به بخش خصوصی در قالب مشارکت، اجاره، اقطاع و یا امتیاز بهره‌برداری واگذار نماید و حق نظارت خود را محفوظ دارد و یا در زمان نبود دولت اسلامی و فراهم نبودن شرائط واگذاری به بخش خصوصی، برای عموم مردم اباحه تصرف صادر نماید تا به قدر حاجت از منافع آن با حفظ اصل رقبه استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: ولایت، مالکیت امام، مالکیت دولتی، معادن ظاهری، معادن باطنی،

مشترکات عامه، اقطاع

## مقدمه

معادن، از مهمترین مظاهر قدرت الهی در خشکی و دریا برای بندگان به شمار می‌رود. این مهم از نعمت‌های پرمفعت خداوند برای اهل زمین در بلاد مختلف و از ثروت‌های بسیار با ارزشی است که اقتصاد و زندگی مردم به آن وابسته است. این ثروت حیاتی دارای دو قسم معادن ظاهری و معادن باطنی است که مورد نیاز همه مردم کره زمین است و امروزه زندگی بدون استفاده از آن امری غیرممکن می‌باشد. انواع معادن به عنوان یک کالای استراتژیک با تأثیر شگرف بر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملل و کشورها به‌ویژه کشورهای صاحب معدن و صادرکننده و واردکننده، به یک موضوع مهم بین‌المللی تبدیل شده که از ابعاد مختلف به‌ویژه از منظر حقوقی و قوانین و مقررات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند. امروزه معادن در مطالعات حقوقی و فقهی علاوه بر مباحث سنتی مربوط به مالکیت و نحوه حیات و احیا و تصرف آن، با تغییر ماهیت از مسائل ساده به مسائل پیچیده صنعت معدن، سطوح و دامنه‌های گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است.

بحث درباره ولایت و مالکیت معادن از موضوعاتی است که همواره با اختلاف نظرهایی در فقه و حقوق مواجه است. در این مقاله، با هدف تبیین نظر شارع مقدس و قوانین معدن تلاش می‌شود با روش تطبیقی، ضمن مقایسه قوانین فقهی و حقوقی، نقدی بر قوانین سابق و موجود در جمهوری اسلامی ایران زده و در پی یافتن پاسخ به این پرسش برآمده است که: ولایت و مالکیت معادن به چه صورت است؟!

از آراء فقها در این باب استفاده می‌شود برحسب این که معادن ظاهری باشد یا باطنی، در اراضی شخصی باشند یا اراضی عمومی، اقوال متفاوتی وجود دارد که عمدتاً حول نظام‌های «انفال» و «مشترکات عامه» دوران دارد به گونه‌ای که برخی، معادن را از انفال و عده‌ای از مشترکات دانسته و برخی نیز معتقد به تبعیت مالکیت معدن از مالکیت زمین شده‌اند. لذا نظام فقهی بهره‌برداری از معادن متفاوت خواهد بود. معادن اعم از اینکه انفال باشد یا مشترکات عامه، در مالکیت اداری حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و حاکم اسلامی نیز می‌تواند بر پایه مصلحت عامه و منفعت عمومی نسبت به واگذاری معادن به اشخاص ذی‌صلاح در چارچوب نظامات مبین اقدام نماید. البته واگذاری این منابع مفید اباحه است و نه ملکیت.

فقها به طور کلی معادن را به دو دسته ظاهر و باطن یعنی معادن سطح‌الارضی و معادن تحت‌الارضی تقسیم کرده و نظر اکثر بر این است که معادن ظاهری ملک مشترک عموم مردم است. بنابراین نظر، در استفاده از این معادن میزان احتیاج و مستفین و حقوق تاریخی آنها ملاک اولویت خواهد بود.

برخی از فقها قائل اند که حکومت نمی‌تواند بهره‌برداری از این معادن را به شخص خاصی واگذار نماید، چون همه مردم در آن مشترکند و هیچ‌کس در این باره حقی بیش از دیگران ندارد، اما برخی دیگر اجازه بهره‌برداری حکومت را با توجه به حقوق منتفعین داده‌اند.

از این رو، ولایت و مالکیت بر معادن یکی از مباحث مهم حقوقی محسوب می‌شود. در قانون معادن جمهوری اسلامی ایران مالکیت این منابع تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان مشترکات عامه و از آن عموم مردم دانسته شده و بعد از پیروزی انقلاب به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی شمرده شده که با رضایت و اجازه ولی فقیه اختیارات آن به وزارت صنعت، معدن و تجارت واگذار شده تا مدیریت مراحل مختلف آن را به عهده داشته باشد.

### ۱. مفهوم‌شناسی

**۱.۱. ملک:** به معنای احاطه و دربرگیرنده چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰: ۴۹۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۳: ۶۴۶). مالکیت از این لفظ اخذ شده و مراد از آن نزد فقها «امری اعتباری است که توسط عقلاء برای اشخاص اعتبار شده و در نتیجه آن، آثار و فوایدی برای مالک مترتب می‌گردد» (یزدی، ۱۴۲۱، ۱: ۵۳ - ۵۴؛ خمینی، ۱۴۲۱، ۱: ۲۰؛ خوبی، بی‌تا، ۲: ۴۴). از نظر حقوقدانان نیز عنوانی است اعتباری که مبین نسبت و رابطه اشیا با اشخاص است و دربردارنده مجموعه روابط و مناسباتی است که استیلا و تسلط انسان‌ها بر اشیا را نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۰؛ امامی، بی‌تا، ۱: ۴۲).

**۱.۲. معدن:** در لغت اسم برای محل است و بر مکان و مرکز هر شیئی که اصل و ریشه و ابتدای آن باشد و اهل آن در آنجا به صورت دائمی ثابت و مستقر باشند، اطلاق می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۸: ۳۷۱؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۱۶۲؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ۳: ۱۹۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۶: ۲۸۱). در اصطلاح فقها، اسم برای حال است و بخشی از زمین که اجزاء (مواد) آن دارای ویژگی‌های خاص و مفیدی است که به همین سبب ارزشمند و مورد رغبت مردم واقع شده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۸: ۵۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱: ۴۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸: ۱۰۰؛ نراقی، ۱۴۲۵: ۲۷۶ - ۲۷۷) و اقسامی دارد. معادن ظاهری: معادنی که یا ماده معدنی آن آشکار و دسترسی به آن آسان، یا جوهر آن جهت استفاده آماده و به تلاش زیاد نیاز ندارد (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۲: ۴۳۸؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۷۱ - ۴۷۲) معادن باطنی: معادنی که پس از دستیابی به ماده آن - چه روی زمین و چه در اعماق آن - به عملیات گسترده و سخت در جهت جداسازی، تغییر و فرآوری ماده

اصلی آن نیاز است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳: ۲۷۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۲۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۲: ۴۴۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۱۴۷۲). در اصطلاح حقوقی ایران، به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که شامل ذخیره معدنی است از هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا گاز یا مایع و یا محلول در آب در اثر تحولات زمین‌شناسی به وجود آمده باشد (ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷/۳/۲۷ با اصلاحات ۱۳۹۰/۸/۲۲).

**۱.۳. اقطاع:** در لغت به معنای بریدن و برش قسمتی از یک شیء است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۱۰۱؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۶: ۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱: ۱۳۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۲۸۰ - ۲۸۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۱: ۳۸۵؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۴: ۳۸۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ۴: ۸۲). در اصطلاح فقهای شیعه و اهل تسنن، واگذار کردن امام یکی از منابع و ثروت‌های طبیعی موات را به شخصی جهت کار کردن و آبادسازی آن که سبب اکتساب اولویت و حق خاصی خواهد شد (شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۱۳۴؛ ابن‌قدامة، بی‌تا، ۶: ۱۶۴؛ الماوردی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

**۱.۴. أنفال:** جمع «نفل» به معنای غنیمت، بخشش و شیء زاید بر استحقاق است (طریحی، ۱۴۱۶، ۵: ۴۸۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۶۷۰ - ۶۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۳۲۵؛ صاحب بن‌عباد، ۱۴۱۴، ۱۰: ۳۲۳؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۱۸۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۰). در اصطلاح فقها، اموالی که خارج از انتظار و استحقاق افراد است که به علت منصب نبوت در اختیار رسول گرامی اسلام (ص) و پس از ایشان به دلیل منصب امامت در اختیار امام (ع) و در زمان غیبت نیز در اختیار والی مسلمانان (ولی فقیه) قرار می‌گیرد تا مطابق مصلحت مسلمین از آن استفاده کند (همدانی، ۱۴۱۶، ۱۴: ۲۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۶۶؛ خمینی، بی‌تا، ۱: ۳۶۸).

**۱.۵. مشترکات عامه:** به آن دسته از ثروت‌هایی گفته می‌شود که بهره‌مندی از منافع آن برای همه مردم یکسان، و هیچ‌کس اجازه مالکیت آن را ندارد تا عین آن برای استفاده همگان محفوظ بماند (شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۳: ۲۵۵).

**۱.۶. مالکیت امام:** به مالکیتی گفته می‌شود که امام (دولت اسلامی) بر بخشی از اموال و دارایی‌هایی که برای مصرف در اداره جامعه و مصالح مردم دارد که مقصود، مالکیت منصب امامت است نه شخص امام، و مالکیت آن هم مالکیت و ولایت در تصرف می‌باشد (شهید صدر، ۱۴۱۷: ۲۸۱ - ۲۸۲؛ خمینی، ۱۴۲۱، ۳: ۲۴).

## ۲. بررسی مالکیت معادن در حقوق موضوعه ایران

در کشورهای اسلامی، منابع نفتی که در اراضی مباحه بیابان‌ها و کوهسارها واقع بود، عملاً از طریق اقطاع واگذار می‌شده و از این ممر، عوایدی نصیب دیوان می‌گشته است. ناصرالدین شاه در اوایل سلطنت خود بخاطر تشویق اهالی، قانونی گذاشت که مطابق آن هر کس در هر جا معدنی بیابد حاصل آن در مدت پنج سال مختص او باشد و پس از آن منتقل به دولت می‌گردد. در فصل یازدهم از امتیازنامه رویتر همین مطلب به نحوی دیگر منعکس است، بدینگونه که: هیچ‌کس نمی‌تواند در خصوص یک معدن ادعای حق تصرف نماید، مگر در صورتی که مدت پنج سال علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد. این حکم با موازین فقهی در مورد حیازت مباحات بیشتر تطبیق می‌نماید. چون مقصود از حیازت همان‌طور که در ماده ۱۴۶ قانون مدنی نیز آمده: «تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسائل تصرف و استیلاء» و به نظر می‌رسد که مطابق قانون ناصرالدین شاه، حیازت یا تصرف و وضع ید افراد در معادن واقع در اراضی مباحه موقعی ثابت تلقی می‌گردید که پنج سال به طور علنی و مشهود در معدن کار کرده باشند. به هر حال در اواخر عهد ناصرالدین شاه (رمضان سال ۱۲۹۸ ه.ق) فرمانی صادر شد که به موجب آن «کل معادن ایران بلااستثنا اعم از مکشف و غیر مکشف در هر جای ممالک محروسه» در اختیار وزارت معادن قرار گرفت و هرگونه تصرفی در معادن موکول به اجازه خاص آن وزارتخانه گردید.

به موجب ماده ۱۶۱ قانون مدنی ایران، معدنی که در اراضی موات (بیابان‌ها و کوه‌ها) پیدا شود جزو مباحات شمرده شده و از آن کسی است که آن را حیازت کرده باشد و معدنی که در ملک خصوصی افراد واقع باشد به تبع زمین از آن مالک تلقی می‌شود.

ماده اول قانون معادن مصوب اردیبهشت ۱۳۳۶ مواد معدنی را به سه طبقه تقسیم کرده و در هر کجا واقع باشد مطلقاً از آن دولت دانسته و ملکی که چنین معدنی در آن قرار دارد باید به قیمت عادلانه قبل از کشف معدن به دولت فروخته شود (ر.ک: موحّد، ۱۳۵۷: ۱۱۵-۱۱۹). مالکیت معادن بزرگ بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، تحت شمول بخش دولتی است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. همچنین بر طبق اصل ۴۵ همین قانون، معادن جزء انفال و ثروت‌های عمومی می‌باشد که در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. همه کشورهایی که دارای قانون و حکومتی هستند معدن را جزء اموال

حکومتی می‌دانند و برای احیا و حیازت آن، قانون وضع می‌کنند و شخص مادامی که از مقامات دولتی اجازه نگیرد و طبق قوانین مربوطه اقدام ننماید، حق استخراج معادن را ندارد.

این مباحث در رابطه با معادنی بود که در اراضی موات قرار داشت، اما اگر معدنی در ملک شخصی فردی پیدا شود، همه قانون‌گذاران در قانون مدنی معتقدند که کسی که مالک زمین است مالک همه آنچه که در آن قرار دارد، نیز هست، لذا چنین معدنی ملک مالک زمین است و قهراً احدی بدون رضای صاحب آن حق تصرف در آن را نخواهد داشت. قانون مدنی در ماده ۳۸ به این مطلب اشاره می‌کند: «مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هرکجا که بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین و خلاصه مالک حق همه‌گونه تصرف در هوا و زمین را دارد، مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.» و در ماده ۱۶۱ آمده است: «معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.» لکن در عصر حاضر در هیچ کشوری به این مواد قانون مدنی عمل نمی‌شود. یعنی قوانین مربوطه به معادن بین معادنی که در اراضی موات قرار گرفته و معادنی که در ملک شخصی قرار گرفته تفاوتی قائل نیستند و با همه معامله انقال می‌کنند، یعنی معدن را مطلقاً جزء اموال حکومتی می‌دانند و در کشور ما نیز با تصویب قانون معادن در دوم اردیبهشت سال ۱۳۳۶ - که ماده ۱۶ آن در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۶ اصلاح شده و آیین‌نامه اجرایی آن ماده در تاریخ ۱۳۴۴/۱۲/۱۶ به تصویب رسیده - این حکم قانون مدنی نسخ شده است، چرا که در قانون معادن، معادن به سه طبقه تقسیم شده که تنها معادن طبقه اول به موجب ماده ۲ لایحه قانونی معادن، در هر ملک که واقع شده متعلق به صاحب ملک است نه همه معادن (طاهری، ۱۴۱۸، ۱: ۳۲۵ - ۳۲۷؛ امامی، بی تا، ۱: ۱۴۰ - ۱۴۱).

ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷/۳/۲۷ (اصلاحی ۱۳۹۰/۷/۲۲) به این صورت است: «در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت است. اعمال حاکمیت مذکور در این ماده مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده قوانین و مقررات نیست.»

همچنین در ماده ۵ این قانون آمده است: «اکتشاف ذخایر معدنی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی مجاز انجام می‌شود. وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است بستر لازم را برای اکتشاف ذخایر معدنی در سراسر کشور برای اشخاص حقیقی و حقوقی فراهم کند.» برخی از حقوقدانان می‌نویسند:

«در مورد معادن باطنه یا تحت‌الارضی در میان حقوقدانان اسلام دو نظر هست؛ یکی آنکه واگذاری آنها به افراد خاصی جایز نیست، بلکه همه مردم به عنوان عضو جامعه اسلامی در آن شریکند. دوم آنکه واگذاری آن به افراد جایز است. لکن در بین معتقدین به این نظر هم اختلاف وجود دارد: دسته‌ای گفته‌اند این واگذاری فقط به عنوان بهره‌برداری است و دارنده حق، آنچه را که استخراج و بهره‌برداری می‌کند مالک می‌شود، ولی مالک رقبه معدن نیست و حق ندارد معدن را به دیگری بفروشد و در صورت فوت او نیز معدن به وارث منتقل نمی‌شود. حتی در حال حیات، در صورتی که دارنده حق عملاً از بهره‌برداری خودداری نماید حق او ساقط می‌شود و معدن به مالک اصلی یعنی عموم مردم باز می‌گردد. اما دسته دیگر گفته‌اند که واگذاری مزبور موجب تملک است بدین ترتیب کسی که معدن به او واگذار شده است می‌تواند آن را به هر کس که بخواهد انتقال دهد و در صورت فوت او هم معدن جزو سایر ماترک به ورثه منتقل می‌شود» (موحد، ۱۳۵۷: ۲۰۹-۲۱۰).

دو فقره اقطاع یا امتیاز راجع به استفاده از معادن نفت از قرون گذشته سراغ داریم که هر دو به منظور مصرف در خیرات عمومی بوده است. یکی فرمانی است ناظر بر استفاده از چشمه‌های نفت و قیر هفت شهیدان در ناحیه مسجد سلیمان که در زمان حکومت سلاطین صفویه برای منارج امامزاده‌ای که در آن محل واقع است تخصیص یافته و تولید آن به دسته‌ای از سادات محل واگذار گردید. دیگری که در اوایل عهد صفویه (۱۰۰۳ ه.ق) راجع به معادن باکو اعطا گردیده تفصیلی در دست نداریم جز آنکه درآمد آن طبق شرحی که در ستون مسجدی به عربی نقش گردیده، وقف سادات بوده است (همان: ۲۱۲). از این دو فقره امتیاز استفاده می‌شود که واگذاری فقط برای بهره‌برداری بوده و مالک اصل رقبه نمی‌شوند.

نتیجه اینکه به موجب برخی از مواد موجود در قانون مدنی ایران - از جمله ماده ۱۶۱ - حیازت از اسباب مالکیت معادن شمرده شده که در صورت وجود معادن در اراضی موات، فرد یا افرادی که اقدام به حیازت آن نمایند مالک می‌شوند و همچنین معادنی که در ملک شخصی افراد قرار دارد با استفاده از قاعده تبعیت، تابع ملک و از آن مالک تلقی می‌شود. در ماده ۳۸ قانون مدنی هم به این مطلب اشاره شده که مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است. اما در ماده اول تا سوم قانون معادن، به طور مطلق، معادن را ملک دولت دانسته و احیا و حیازت را با اجازه مقامات دولتی، موجب حق استخراج می‌داند نه مالکیت، حتی در معادن موجود در اراضی شخصی.

### ۳. بررسی فقهی مالکیت معادن

درباره نحوه مالکیت معادن ظاهری و باطنی قبل از احیا، چند نظر بین فقهای امامیه وجود دارد.

اول: معادن از انفال و ملک امام است مطلقا (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۱۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۶۵؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۶۰۶)؛ به دلیل:

۱. وجود روایاتی از جمله موثقه اسحاق بن عمار: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَنْفَالِ؟ فَقَالَ: هِيَ الْأَقْرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلَى أَهْلِهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۵۳۱-۵۳۲، ح ۱۲۶۴۴). از امام صادق (ع) درباره انفال می پرسد؟ حضرت در پاسخ او مصادیق انفال را بیان کرده و چنین می فرماید: انفال روستاهایی است که خراب شده و اهلس آنجا را ترک کرده اند و دارایی های مخصوص پادشاهان و زمین مواتی که بدون جنگ، نصیب مسلمانان شده و هر زمینی که بدون صاحب است و معادن و مال هر شخص بی وارثی که بمیرد، از انفال و برای خدا و پیامبرش و بعد از آن، ملک امام است.

این موثقه با توجه به سند معتبر آن، اکثر فقهای امامیه آن را حجت دانسته و بنابر اینکه ضمیر «المعادن منها» به انفال برمی گردد و از اطلاق و عموم لفظ «المعادن» و جمع با «ال» استفاده می شود که همه انواع معادن از انفال است.

۲. اعتبار عقلی مبنی بر اینکه متعارف در همه دولت ها این است که اموالی مانند معادن که متعلق به اشخاص نیست در اختیار حکومت ها قرار می دهند تا در راستای مصالح حکومت و مردم صرف کنند. دین اسلام نیز این گونه اموال را در اختیار امام از آن حیث که عهده دار اداره امور اجتماع است قرار داده است.

مؤید این دلیل آنچه است که در روایات آمده مبنی بر اینکه همه زمین برای امام است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۰۸) زیرا اطلاق زمین شامل معادن هم می گردد.

دوم: معادن از مشترکات عامه است مطلقا (محقق حلی، ۱۴۱۶، ۱: ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۲۷۱ - ۲۷۲؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۵۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۷: ۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۲: ۴۴۱)؛ به دلیل:



۱. اصالة الإباحه، یعنی اصل اولیه در ثروت‌ها و اموال این است که متعلق به عموم مردم باشد. پاسخ: با وجود روایات متعدد و معتبری - مثل موثقه اسحاق بن عمار - دیگر جایی برای تمسک به اصالة الإباحه نیست و می‌توان عمومیت این اصل را تخصیص زد.

۲. سیره مستمره بین مسلمانان، استفاده و بهره‌برداری از معادن بدون اجازه از امام معصوم (ع) بوده است. پاسخ این استدلال در ادله نظریه اول بیان شد.

۳. روایاتی که پرداخت خمس را برای افرادی که از معادن استفاده می‌کنند واجب کرده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۴۹۱)

پاسخ: وجوب خمس بر عهده کسی که این معادن را استخراج می‌کند یا از طرف ائمه (ع) است و به عنوان عوض و حق اقطاع گرفته می‌شود که می‌تواند به منزله اذن در تصرف و استخراج در ازای پرداخت خمس آن باشد، یا اینکه حکم شرعی الهی کسانی است که با اذن امام این معادن را استخراج می‌کنند. اخباری نیز که دال بر وجوب خمس بر معادن است منافاتی با انقال بودن معادن ندارد زیرا امام (ع) تنها به یک پنجم آن قناعت کرده و چهار پنجم آن را به دلیل زحمت و تلاش که استخراج کننده معدن انجام داده به او واگذار کرده است.

سوم: مالکیت معادن تابع مالکیت زمین است (یزدی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۲: ۶۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۱: ۴۹۲؛ خویی، ۱۴۱۸، ۲۵: ۳۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۳۱۹)؛ به دلیل:

۱. موثقه اسحاق بن عمار. بنابر اینکه ضمیر «منها» یا «فیها» به ارض برمی‌گردد و نتیجه گرفته می‌شود که تنها معادن موجود در زمین‌های بی‌صاحب جزء انقال است اما معادنی که در زمین‌های مفتوحه عنوه و زمین‌های شخصی قرار دارد شامل این موثقه نمی‌شود و تابع مالکیت اراضی است.

۲. سیره عقلا و متشرعه، از صدر اسلام تا زمان ما بر این جاری بوده که هر کس مالک زمینی شده محتویات زمین را نیز به تبع اصل زمین مالک شده است. پاسخ به این دو استدلال در ادله نظریه اول گذشت.

چهارم: معادن ظاهری از مشترکات عامه و معادن باطنی از انقال است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۷۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱: ۴۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۵: ۴۳۹؛ همو، ۱۴۲۰، ۴: ۴۹۲؛ شهید

ثانی، ۱۴۱۰، ۷: ۱۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸: ۱۰۱ - ۱۱۱؛ بهجت، ۱۴۲۶، ۵: ۹۸؛ شهید صدر، ۱۴۱۷: ۴۷۲ - ۴۷۷)، چون احیا در مورد معادن ظاهری صدق نمی‌کند و به تملک کسی در نمی‌آید.

**پاسخ:** این دلیل اعم از مدعاست و صرف عدم قابلیت این معادن برای احیا، دلیل بر مشترک بودن آنها نیست و صرف قابلیت احیا داشتن، دلیل بر قابلیت تملک نیست بلکه باید ابتدا با دلیل مستقلی از خارج، قابلیت تملک ثروتی ثابت شود تا بعد از آن اگر قابلیت احیا داشت احیا را از اسباب ملکیت آن بدانیم.

در مورد معادن باطنی میان نظریه اول و چهارم تفاوتی وجود ندارد و بر اساس هر دو، معادن باطنی در اختیار امام و حاکم اسلامی است. همچنانکه درباره معادن ظاهری و معادن باطنی نزدیک به سطح زمین، نظریه چهارم با دوم موافق هم می‌باشند.

فقه‌های امامیه بعد از بیان نظرات و ادله خود در رابطه با مالکیت معادن، به تئوری‌های مالکیت می‌پردازند به این صورت که:

- برخی با توجه به مبنایی که در تعریف معادن ظاهری دارند معتقدند احیا درباره این معادن معنا ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸: ۱۰۱) لذا احیا که یکی از اسباب مالکیت به حساب می‌آید در معادن ظاهری صدق نمی‌کند.

- امام می‌تواند معادن باطنی را قبل از تحجیر و احیا، اقطاع کند (همو، ۱۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۲۷۲)، زیرا این معادن از انفال است و در ملک امام و تحت ولایت و حاکمیت امام قرار دارد و امام که عهده‌دار اداره امور جامعه است با اشرافی که نسبت به مصالح و منافع فرد و جامعه دارد همه تصرفات در این جهات برای او مجاز است و قطعاً اقطاع و واگذاری به افراد نیز بر اساس رعایت همین مصالح است. از این رو، اقطاع که از اسباب مالکیت بهره‌بردار محسوب می‌شود این حق را برای بهره‌بردار ایجاد می‌کند که از محتوای معدن استفاده نماید ولی مالک اصل رقبه معدن نمی‌شود. همچنین بعد از اقطاع، در صورتی که احیا در آن صورت گیرد، احیاکننده فقط اولویت در تصرف دارد و احیا، موجب مالکیت اصل رقبه معدن نمی‌شود. بحث تحجیر هم مثل احیا، فقط ایجاد حق اولویت در تصرف می‌کند زیرا تحجیر شروع در احیا و مقدمه آن است.

- به تبع اختلاف در نوع مالکیت معادن، در نحوه بهره‌برداری نیز اختلاف وجود دارد. کسانی که معادن را از انفال می‌دانند به صورت طبیعی اجازه دولت اسلامی را در بهره‌برداری از آنها شرط می‌کنند اما کسانی که معادن را از مباحات عامه دانسته در حکم اولی، اجازه امام را لازم نمی‌دانند مگر استفاده از آنها با مصالح عمومی ناسازگار باشد.
- برخی دیگر قائلند که استفاده از این منابع به اندازه حاجت محدود شده است (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۴)، اما برخی از معاصران معتقدند که دلیلی برای چنین قیدی وجود ندارد تا وقتی که استفاده شخص به ضرر دیگران نیانجامد (آصفی، ۱۴۳۵: ۳۳۳). در هر صورت، با فرض تزامم و زیاد شدن بهره‌برداران از معدن و محدودیت منبع، هر فردی می‌تواند مقداری از این ثروت استفاده کند که باعث زیان دیگران نشود.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد نظریه نخست از مستندات و ادله استوار و قوی‌تری برخوردار است و از این جهت تمامی معادن - چه ظاهری و چه باطنی، چه در اراضی دولتی، چه در اراضی عمومی و شخصی - از انفال و در اختیار پیشوای مسلمانان است و جز با اجازه ایشان - چه اجازه عمومی و یا اجازه خصوصی - استخراج نمی‌شود و امام می‌تواند در صورتی که صلاح بداند استخراج آن را به کسی واگذار کند و با وجود دولت اسلامی و ولی فقیه در رأس نظام و ثبوت مطلق امور برای ولی فقیه در امر اداره حکومت اسلامی، تصرف در انفال در این زمان، باید به إذن ولی فقیه جامع شرایط باشد و به خاطر اینکه نحوه ملکیت معدن، ملکیت سرمایه است نه درآمد، از این‌رو از آن تنها در حد ضرورت می‌توان بهره برد. معدن همچون سایر انفال، سرمایه مکتب است نه مال شخص یا ملت. مکتب نیز با حفظ سرمایه، منافع آن را صرف مصالح ملت می‌کند و ولی فقیه از طرف مکتب مسئول است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۴۸ - ۵۲).

در زمان غیبت زمام اختیار انفال و اموال عمومی در دست حاکم صالح عادل است و اینکه ائمه (ع) به طور مطلق انفال را برای شیعیان‌شان حلال کرده باشند منافاتی با جواز دخالت حاکم شرعی در صورت بسط ید در امور انفال ندارد، زیرا ظاهراً ائمه (ع) خواسته‌اند در زمان حکومت خلفای جور و دسترسی نداشتن به حکومت حقّه صالحه، شیعیان‌شان در توسعه باشند و حکومت در همه اعصار برای مسلمانان یک امر ضروری است که گریزی از آن نیست و شرعاً تعطیل‌بردار نیست و نیاز حکومت به منابع مالی و اموال عمومی نیز امر روشنی است و در این‌گونه مسائل

سیاسی و اقتصادی که لفظ امام آمده، منحصر به امام معصوم است، نهایت اینکه فقیه حاکم یا حاکم عادل از جانب امام معصوم دارای ولایت هستند. بر این اساس بر حاکم عادل صالح است که به خاطر نظم و عدالت بر اساس ضوابط و شرایط ویژه‌ای، از تصرف افراد در آن جلوگیری کند تا اصل رقبه معادن باقی بماند.

#### ۴. نقد و بررسی

با توجه به بررسی فقهی مالکیت معادن و اینکه تمام معادن از انفال است به نقد قوانین حاکم بر معادن در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

به نظر می‌رسد فصل یازدهم از امتیازنامه رویتر و همچنین طرحی که ناصرالدین شاه برقرار کرده بود، مبنی بر اختصاص منافع معادن برای افرادی که معدنی بیابند، مبتنی بر اشتباه باشد، چون به هیچ وجه معقول به نظر نمی‌رسد که قانونی مکتشف معدن را بعد از پنج سال کار، که دوره سرمایه‌گذاری و تحمل مخاطرات است در آغاز بهره‌برداری از حق خود محروم سازد. کما اینکه بر چنین کاری، حیازت صدق کرده و حیازت هم در مباحات و مشترکات عامه سبب تملک و تصرف می‌گردد. هرچند چنین طرحی در ادامه تغییر کرد و اختیار معادن به وزارت معادن سپرده شد، ولی در صورتی که چنین واگذاری از طرف حاکم اسلامی اتفاق بیافتد نافذ است، در حالی که در زمان وضع چنین قانونی، حاکم اسلامی بر کشور مستقر نبوده است.

مباحات دانستن معادن موجود در اراضی موات (ماده ۱۶۱ قانون مدنی) با قول مختار منافات دارد، به دلیل اینکه مباحات را با حیازت می‌توان تملک کرد در حالی که اصل رقبه باید برای استفاده تمام انسان‌ها حتی در آینده محفوظ بماند و به همین خاطر این ماده قانونی به مرور زمان تغییر کرد و طبق ماده اول قانون معادن اردیبهشت ۱۳۳۶ به صورت مطلق از آن دولت دانسته شد، ولی طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، مالکیت آن عمومی دانسته شد تا در اختیار دولت قرار گیرد و امورات آن را به مصلحت عموم مردم انجام دهد. و در ادامه، طبق اصل ۴۵ همین قانون، معادن جزء انفال و ثروت‌های عمومی دانسته شد تا طبق مصالح عامه به آن عمل شود که می‌توان گفت جزء انفال دانستن معادن طبق نظر تحقیقی می‌باشد ولی وقتی جزء انفال دانسته شد مالکیت آن برای امام و حاکم اسلامی ثابت می‌شود و نمی‌توان گفت از ثروت‌های عمومی است هرچند حاکم اسلامی هم مصالح عامه مردم را لحاظ می‌کند، ولی مالکیت آن عمومی نمی‌شود تا حاکم

اسلامی فقط ناظر بر کیفیت عمل باشد بلکه مالک، حاکم و والی بر این منابع است. لذا با توجه به ولایت مطلقه فقیه در حال غیبت امام، اذن ایشان برای واگذاری جهت انتفاع از این منابع، شرط و لازم است. همه این قوانین در رابطه با معادنی بود که در اراضی موات واقع شده بود.

درباره معادنی که در اراضی شخصی واقع شده، همه قانون‌گذاران در قانون مدنی معتقدند که مال صاحب زمین است و نه جزء انفال و نه کار روی آن احتیاج به اذن امام و حاکم اسلامی دارد و قائل به مالکیت خصوصی و مالکیت فضای محاذی آن به بالا و پایین می‌باشند و فقط استخراج آن تابع قوانین مخصوصه است (ماده ۳۸ و ۱۶۱). هرچند به این قوانین در حال حاضر عمل نمی‌شود، ولی حق اشخاص حقیقی و حقوقی در این رابطه محفوظ مانده (ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷/۳/۲۷ اصلاحی ۱۳۹۰/۸/۲۲) و حتی وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف به بسترسازی برای اکتشاف ذخایر معدنی برای این اشخاص شده است (ماده ۵ این قانون). در صورتی که بنا بر نظر مختار می‌بایست حتی برای کار روی این نوع معادن، اذن از حاکم شرع گرفته تا طبق تئوری‌های متناسب مالکیت در منافع عمل شود کما اینکه در دو فقره اقطاع یا امتیاز در دوران صفویه اتفاق افتاده است. خلاصه اینکه، این معنا را نفی نمی‌کنیم که مالک شخصی زمین‌های ملکی در صورت تمکن سزاوارتر است به استخراج معدنی که در زمین او واقع شده، ولی چون اصل در تصرف در معادن موجود در این اراضی بر عهده ولی فقیه بوده و هرگونه تغییر و تبدل و تصرف در آن - حتی برای مالک آن - می‌بایست با اذن ایشان باشد.

اما درباره ماده اول تا سوم قانون معادن که به طور مطلق، معادن را ملک دولت دانسته و احیا و حیازت را با اجازه مقامات دولتی، موجب حق استخراج می‌داند نه مالکیت، هر چند که حقوق دانان، احیا، حیازت و اقطاع را از اسباب مالکیت به حساب می‌آورند، ولی بخاطر اینکه معادن از انفال محسوب می‌شود، فقط موجب حق استخراج و انتفاع است و اینها ملک مطلق حاکم است که دولت به نمایندگی از ایشان در امور آن تصرف و برنامه‌ریزی می‌کند.

### پیشنهادهات

با توجه به اینکه ولایت، مالکیت و حاکمیت معادن از آن امام معصوم و ولی فقیه - در زمان غیبت - است، حاکم اسلامی در زمان برقراری دولت اسلامی می‌تواند دولت را نماینده خود در امور بهره‌برداری از این منابع نماید و زمانی که دولت اسلامی برقرار نیست به مردم اجازه استفاده

به قدر حاجت دهد تا از منافع آن برخوردار شوند و اصل منابع هم حفظ گردد. در هر دو صورت می‌تواند از روش‌های زیر جهت مدیریت این منابع استفاده نماید:

۱. **تصدی دولت:** حاکم اسلامی می‌تواند بخش دولتی را نماینده خود در معادن کند تا با وضع قوانین عادلانه و مدبرانه اقدام به سرمایه‌گذاری کرده و با تشخیص اولویت‌های زمانی و منطقه‌ای و رعایت مصالح امت، اقدام به استخراج آن نماید و از این طریق با برنامه‌ریزی درست و بهره‌برداری بهینه در ایجاد اشتغال، اجرای عدالت اجتماعی و ایجاد توازن در ثروت جامعه مؤثر باشد. در این صورت دولت اسلامی به نمایندگی از حاکم اسلامی اداره این منابع را از باب انضباط بخشی بر عهده دارد.

۲. **واگذاری به بخش خصوصی:** حاکم اسلامی می‌تواند به منظور کاهش هزینه‌ها، ایجاد انگیزه در بخش خصوصی و در عین حال داشتن نظارت قوی بر عملکرد آن، مستقیماً تصدی استفاده از معادن را به عهده نگیرد، بلکه این کار را با مشارکت مردم و استفاده از سرمایه و نیروی کار آنان انجام دهد. مشارکت با بخش خصوصی از راه‌های مختلفی امکان‌پذیر می‌باشد؛ مثل برقراری عقد شرکت، که حاکم اسلامی می‌تواند از طریق انعقاد این عقد با بخش خصوصی در پروژه‌های مختلف مثل اکتشاف، استخراج، پالایش و... سرمایه‌گذاری کند. این واگذاری فقط به صورت واگذاری منافع امکان‌پذیر است و بخش خصوصی نمی‌تواند مالک اصل منابع شود، چون مالک آنها حاکم اسلامی است که می‌بایست منافع آن را در راه مصالح عموم مردم از نسل موجود و آینده به مصرف رساند. بلکه دولت اسلامی به نمایندگی از حاکم اسلامی می‌تواند سرپرستی و نظارت آن را بر عهده گیرد و گاهی در مواردی که بخش خصوصی انگیزه قوی برای ورود در آن بخش را ندارد و یا سپردن آن فعالیت به بخش خصوصی منافع گروه‌های ضعیف و یا منافع ملی را به خطر می‌اندازد و همچنین در شرایط خاص زمانی چون جنگ و قحطی، تصدی فعالیت را به عهده گیرد، و در واقع فعالیت اقتصادی دولت مکمل فعالیت بخش خصوصی می‌شود نه جانشین آن. این واگذاری منافع به چند طریق ممکن است:

الف) **اجاره دادن منابع در دوره معین:** حاکم اسلامی می‌تواند بهره‌برداری از معادن را به اشخاص حقیقی یا حقوقی اجاره دهد و یا فقط امتیاز و صدور پروانه بهره‌برداری را واگذار کند که در این صورت، ضمن اینکه با اجاره دادن بار تصدی خود را کاهش داده و از توانایی بخش خصوصی

استفاده می‌کند می‌تواند مصالح عمومی را نیز به صورت شرایط ضمن قرارداد لحاظ نماید. همچنین می‌تواند حق نظارت را برای خود محفوظ بدارد. خصوصیت این روش آن است که امکان نظارت حاکم اسلامی - یا دولت اسلامی به نمایندگی - بر این طرح‌ها بیشتر بوده علاوه بر آن می‌توان میزان اجاره را سالانه و مطابق با شرایط اقتصادی روز و وضعیت طرح قرار داد.

ب) **اقطاع:** حاکم اسلامی می‌تواند در صورتی که مصلحت بداند بهره‌برداری از معادن را برای مدت معینی به افراد یا گروه‌هایی با اهدافی مشخص واگذار کند. این نوع اقطاع مفید ملک نیست بلکه تنها حق اختصاص ایجاد می‌کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خداوند متعال به نحو عام، مطلق زمین و آنچه در آن است از معادن، و ... را برای بهره‌مندی نوع بشر از بدو خلقت تا انتهای آن تشریح کرده است لذا جهت رعایت حقوق همه مردم حتی نسل‌های آینده و رعایت مصالح عمومی مردم در این منابع می‌بایست ولایت، مالکیت و حاکمیت آن تحت منصبی باشد که در طول تاریخ جریان دارد و از عدالت، آگاهی و عصمت کامل در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار است که این منصب ولایت امام معصوم می‌باشد و براساس نظریه ولایت مطلقه فقیه که اختیارات ولی فقیه عادل را همانند امام معصوم می‌داند ولایت، مالکیت و حاکمیت بر معادن در اراضی خصوصی، دولتی و عمومی از آن امام معصوم (ع) و در عصر غیبت از آن ولی فقیه می‌باشد که با توجه به مصلحت عامه مردم و رعایت عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از این منابع، حفظ این منابع و جلوگیری از استهلاک آن، حاکم اسلامی می‌تواند حق ولایت، مالکیت و حاکمیت خود را در وضع قوانین و نوع بهره‌برداری از این منابع اعمال کند و در زمانی که دولت اسلامی برقرار است دولت را نماینده خود در این امور نماید تا با استفاده از روش‌های مختلف بهره‌برداری - از جمله: استفاده از مشارکت مردم، واگذاری منافع به بخش خصوصی از طریق اجاره دادن منابع در دوره معین، واگذاری امتیاز بهره‌برداری یا صدور پروانه بهره‌برداری و یا اقطاع -، درآمد آن را در راه مصالح عمومی مردم مصرف نماید و در زمان نبود دولت اسلامی و فراهم نبودن شرائط واگذاری به بخش خصوصی، حاکم اسلامی برای عموم مردم اباحه تصرف صادر می‌نماید تا به قدر حاجت از منافع آن با حفظ اصل رقبه استفاده نمایند.

بنابراین خصوصی یا دولتی و یا مشترکات عامه دانستن معادن مغایرتی با مالکیت امام نداشته بلکه در امتداد یکدیگر می‌باشند، به این صورت که این منابع اصالتاً در اختیار امام است، لکن می‌تواند نسبت به برخی از آنها با جمع شرایطی برای افراد، اباحه تصرف و نسبت به برخی دیگر اجازه اقطاع و اختصاص صادر نماید و برخی را نیز غیر قابل اختصاص و اقطاع اعلام نماید.





## منابع

- أصفى، محمد مهدي (١٤٣٥)؛ ملكية الارض و الثروات الطبيعية في الفقه الاسلامي، قم، بوستان كتاب.
- ابن اثير، مبارك بن محمد (بي تا)؛ النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم، نشر مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (١٤١٠)؛ السرائر، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامي.
- ابن قدامه، عبد الله (بي تا)؛ المغني، بيروت، دار الكتاب العربي للنشر و التوزيع.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤)؛ لسان العرب، محقق و مصحح: احمد فارس صاحب الجوانب، بيروت، نشر دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- احمد بن فارس بن زكريا، ابو الحسين (١٤٠٤)؛ معجم مقائيس اللغة، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، نشر انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- امامی، سيد حسن (بي تا)؛ حقوق مدني، تهران، انتشارات اسلاميه.
- بهجت، محمد تقی (١٤٢٦)؛ جامع المسائل، قم، نشر دفتر حضرت آية الله بهجت.
- جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٠ هـ ش)؛ مالکیت معادن ملی، مجله اقتصاد
- جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠)؛ الصحاح، محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت، نشر دار العلم للملايين.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩)؛ وسائل الشيعه، محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، قم، نشر مؤسسه آل البيت.
- خمينی، سيد روح الله موسوی (١٤٢١)؛ كتاب البيع، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني ا.
- (بي تا)؛ تحرير الوسيله، قم، نشر مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خويی، سيد ابوالقاسم موسوی (بي تا)؛ المكاسب - مصباح الفقاهه، مقرر: محمد علی توحيدى، بی تا.
- (١٤١٨)؛ موسوعه الإمام الخوئي، مقرر: جمعی از بزرگان و اساتيد، محقق و مصحح: پژوهشگران مؤسسه إحياء آثار آية الله العظمى خويی، قم، نشر مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ا.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (١٤١٢)؛ مفردات ألفاظ القرآن، محقق و مصحح: صفوان عدنان داودی، لبنان - سوريه، نشر دار العلم - الدار الشاميه.
- زيدى، سيد محمد مرتضى حسيني (١٤١٤)؛ تاج العروس، محقق و مصحح: علی شيرى، بيروت، نشر دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- سيزوارى، سيد عبدالأعلى (١٤١٣)؛ مهذب الأحكام، محقق: مؤسسه المنار، قم، نشر مؤسسه المنار.
- سيستاني، سيد علی حسيني (١٤١٧)؛ منهاج الصالحين، قم، نشر دفتر حضرت آية الله سيستاني.
- شهيد اول، محمد بن مكى عاملى (١٤١٢)؛ البيان، محقق و مصحح: محمد حسون، قم، نشر محقق.

- شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شارح: سید محمد کلاوتر، قم، نشر کتابفروشی داوری.
- \_\_\_ (۱۴۱۳)؛ مسالک الأفهام، محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، نشر مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شہید صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷)؛ اقتصادنا، محقق و مصحح: عبد الحکیم ضیاء، علی اکبر ناجی، سید محمد حسینی و صابر اکبری، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)؛ کتاب الخمس، محقق و مصحح: گروه پژوهش در کنگره، قم، نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)؛ المبسوط، محقق و مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران، نشر المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- \_\_\_ (۱۴۰۰)؛ النهایة، بیروت، نشر دارالکتاب العربی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)؛ المحيط فی اللغة، محقق و مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت، نشر عالم الکتاب.
- طاہری، حبیب اللہ (۱۴۱۸)؛ حقوق مدنی، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)؛ مجمع البحرین، محقق و مصحح: سید احمد حسینی، تهران، نشر کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸)؛ الوسيلة إلى نیل الفضیلة، محقق و مصحح: محمد حسون، قم، نشر انتشارات کتابخانه آیة اللہ مرعشی نجفی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)؛ تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، قم، نشر مؤسسه آل البيت (ع).
- \_\_\_ (۱۳۸۸)؛ تذکره الفقهاء (ط - القدیمة)، قم، نشر مؤسسه آل البيت.
- \_\_\_ (۱۴۱۳)؛ قواعد الأحکام، محقق و مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_ (۱۴۲۰)؛ تحریر الأحکام (ط - الحدیث)، محقق و مصحح: ابراهیم بهادری، قم، نشر مؤسسه امام صادق (ع).
- \_\_\_ (۱۴۱۲)؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، محقق و مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد، نشر مجمع البحوث الإسلامیة.

فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۲۳)؛ تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة- الخمس و الأنفال، محقق و مصحح: حسين واتقى، عبدالله سرشار، زين العباد احمدى، مرتضى واعظى، محمدمهدى مقدادى و سيدمحمد حكيم، قم، مركز فقهى ائمه اطهار(ع).

فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰)؛ العين، محقق و مصحح: دكتور مهدى مخزومى و دكتور ابراهيم سامرائى، قم، نشر هجرت.

قرشى، سيد على اكبر (۱۴۱۲)؛ قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الإسلامية.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۷هـ ش)؛ دوره مقدماتى حقوق مدنى (اموال و مالكيه)، تهران، بنياد حقوقى ميزان. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷)؛ الكافى (ط- الإسلامية)، محقق و مصحح: على اكبر غفارى، تهران، نشر دار الكتب الإسلامية.

الموردى، على بن محمد (۱۳۸۶)؛ الأحكام السلطانية والولايات الدينية، نشر توزيع دار التعاون للنشر و التوزيع عباس أحمد الباز مكة المكرمة.

محقق حلى، جعفر بن حسن (۱۴۱۸)؛ المختصر النافع، قم، نشر مؤسسه المطبوعات الدينية.

— (۱۴۰۸)؛ شرائع الإسلام، محقق و مصحح: عبدالحسين محمد على بقال، قم، نشر مؤسسه اسماعيليان. محقق كركى، على بن حسين (۱۴۱۴)؛ جامع المقاصد، محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، قم، نشر مؤسسه آل البيت.

— (۱۴۱۶)؛ أنوار الفقاهة- كتاب الخمس و الأنفال، قم، انتشارات مدرسه الإمام على بن أبى طالب(ع).

موحد، محمدعلى (۱۳۵۷هـ ش)؛ نفت ما و مسائل حقوقى آن، تهران، انتشارات خوارزمى.

نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴)؛ جواهر الكلام، محقق و مصحح: عباس قوچانى و على آخوندى، بيروت، نشر دار إحياء التراث العربى.

نراقى، احمد بن محمدمهدى (۱۴۲۵)؛ تذكرة الأحباب، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.

همدانى، آقا رضا بن محمدهادى (۱۴۱۶)؛ مصباح الفقيه، محقق و مصحح: محمد باقرى، نورعلى نورى، محمد ميرزائى و سيد نور الدين جعفرىان، قم، مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامى.

يزدى، سيد محمد كاظم طباطبائى (۱۴۰۹)؛ العروة الوثقى، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.

— (۱۴۲۱)؛ حاشية المكاسب، قم، نشر مؤسسه اسماعيليان.